

پرتقال (مانگا) (۳)

ایچیگو تاکانو

مترجم: فائزه محمدلو



پرتقال (مانگا) (۳)

..... نویسنده: ایچیگو تاکانو • مترجم: فائزه محمدلو
..... مدیرگروه ترجمه: اکرم شکرزاده • ویراستار: سمیه شکرزاده
..... ناشر: نگاه آشنا • طراحی جلد: مجید غلامحسینی
..... صفحه آرا: استودیو جوانه • تاریخ و نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۲
..... شمارگان: ۵۰۰ نسخه • شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۶۰-۹۵-۵
..... شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۲۶۰-۹۲-۴

کلیه حقوق این اثر ترجمه، متعلق به «انتشارات نگاه آشنا» می باشد و هرگونه خرید و فروش با مترجم و یا کپی از متن کتاب غیرقانونی بوده و قطعاً پیگرد قانونی خواهد داشت.

سرشناسه: تاکانو، ایچیگو، ۱۹۸۶ - م. Takano, Ichigo, ۱۹۸۶ - عنوان و نام پدیدآور: پرتقال (مانگا) / ایچیگو تاکانو؛ مترجم فائزه محمدلو؛ ویراستار سمیه شکرزاده. □ مشخصات نشر: قم: نگاه آشنا، ۱۴۰۲ - □ مشخصات ظاهری: ج.: مصور. شابک: دوره ۵-۹۵-۶۲۲-۵۲۶۰-۹۷۸؛ ج ۱: ۵-۹۵-۶۲۲-۵۲۶۰-۹۷۸؛ ج ۲: ۷-۹۱-۶۲۲-۵۲۶۰-۹۷۸؛ ج ۳: ۴-۹۲-۶۲۲-۵۲۶۰-۹۷۸؛ ج ۴: ۱-۹۴-۶۲۲-۵۲۶۰-۹۷۸؛ ج ۵: ۸-۹۴-۶۲۲-۵۲۶۰-۹۷۸؛ وضعیت فهرست نویسی: فیپا □ یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان «Orange» به فارسی ترجمه شده است. □ موضوع: قضا و قدر -- داستان ها، مجله ها و فکاهیات تصویری □ Fate and fatalism □ Comic books, strips, etc. -- روابط زن و مرد -- داستان ها، مجله ها و فکاهیات تصویری □ Man-woman relationships -- Comic books, strips, etc. □ سفر در زمان -- داستان ها، مجله ها و فکاهیات تصویری □ Time travel -- Comic books, strips, etc. □ داستان ها، مجله ها، و فکاهیات تصویری -- ژاپن -- ترجمه شده به انگلیسی □ Comic books, strips, etc. -- Japan -- Translations □ into English □ شناسه افزوده: محمدلو، فائزه، ۱۳۷۴ - ، مترجم □ رده بندی کنگره: NC۱۷۶۳ □ رده بندی دیویی: ۵/۷۴۱ □ شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۰۹۲۶۳ □ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

۰۹۱۲۱۵۱۰۴۸۴ ① ۰۲۵-۳۲۹۲۴۵۸۳

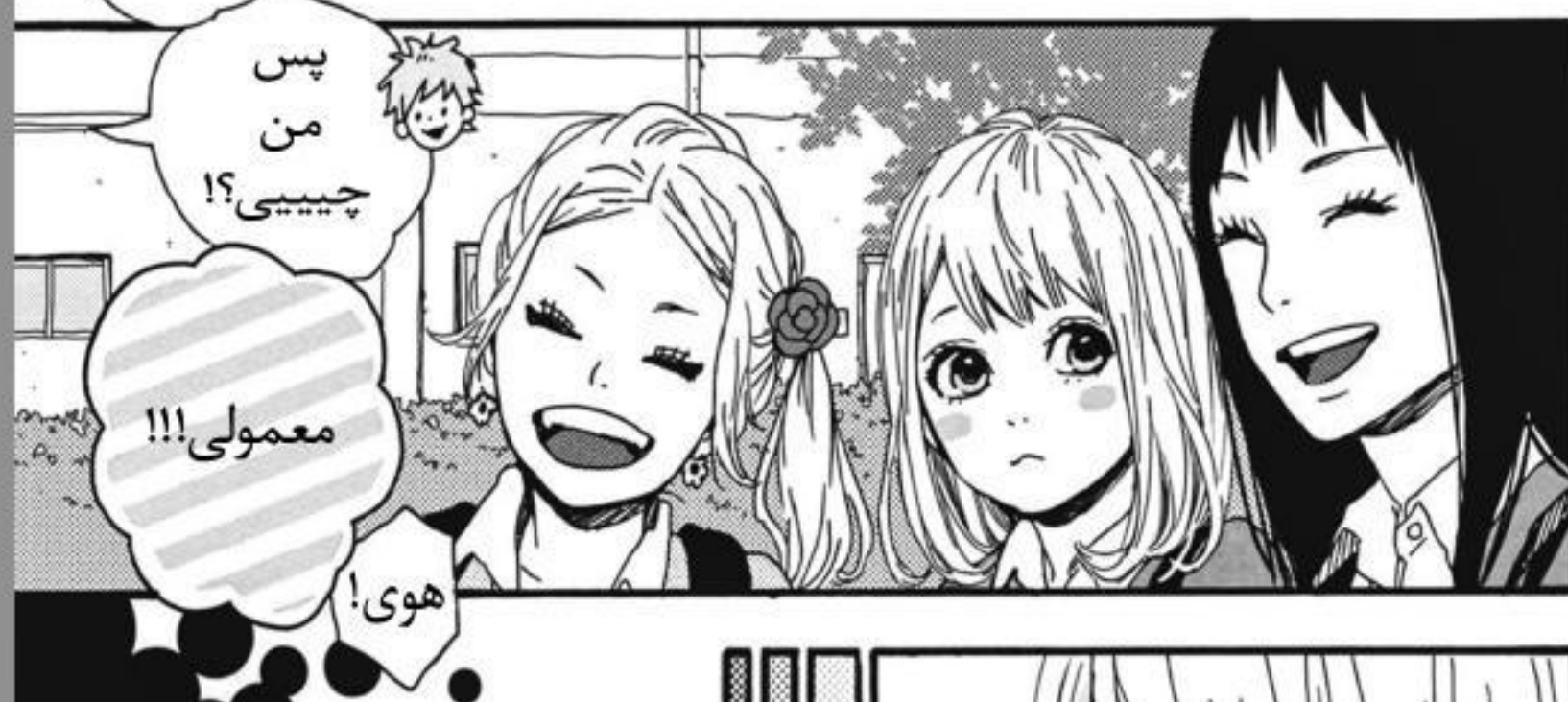
فهرست

فصل سیزدهم	۶
فصل چهاردهم	۴۷
فصل پانزدهم	۸۶
فصل شانزدهم	۱۱۴
فصل هفدهم	۱۴۷
فصل هیجدهم	۱۷۲
فصل نوزدهم	۲۰۹



















بعد از مدت‌ها
به دوش کشیدن
همچین بار
سنگینی...

انگار قلبم
سبک شده.

خوشحالم که
همه توی یه
تیم هستیم.



حتی اگه راه
سختی رو پیش رو
داشته باشیم...

بازم غمی
نیست، چون
باهمیم.



اگه مثل
اون بار پام
پیچ بخوره،
خیلی بد
می شه...

برای همین
عقب وایسادم
تا بعد از این که
تو کارت تموم شد
عوضشون کنم.



چرا
اون جا
وایسادی؟

نمی‌خواهی
کفشات رو
عوض کنی؟

اوه...

خب...











شاید...

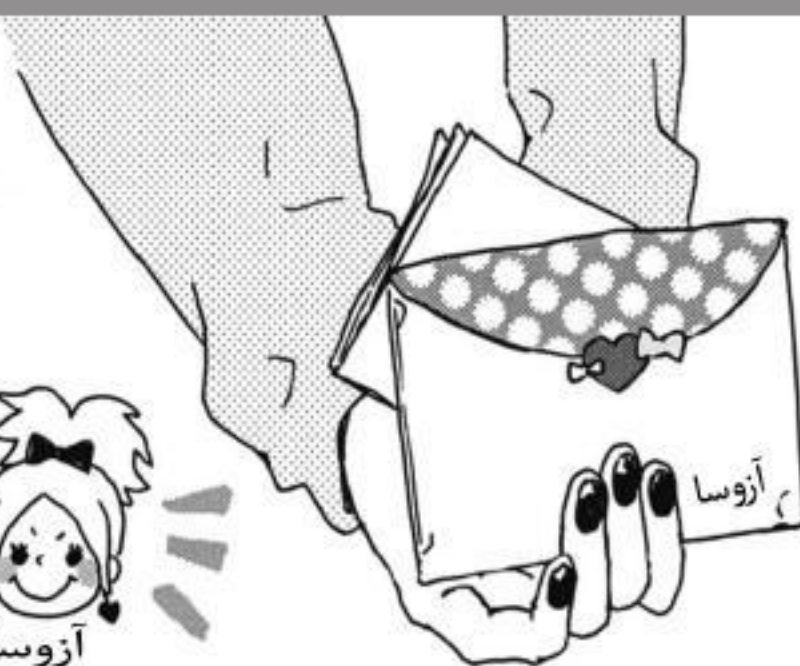


اگه کاکرو هم
مثل من بار روی
شونه‌هاش رو
با بقیه تقسیم
می‌کرد...

شادتر بود.



پنجم اکتبر روز خاصیه...
روز تولدمه!



بعد از مدرسه، همه زحمت کشیدن بهم کادو دادن، اما همین که خواستیم
پیاده بریم خونه، بارون گرفت.

ناهو چترش رو آورده بود. کاکرو مثل بقیه چتر نداشت. «بیا با هم بریم.»



هاگیتا بهم چتر هدیه داده بود، اما قرض دادمش به کاکرو.

آخرش، من و تاکا چان و ناهو زیر چتر ناهو بودیم و کاکرو و سووا
و هاگیتا هم با چتر من اومدن.



ولی فکر کنم بهتر بود دهن گشادم رو می بستم و می داشتم کاکرو و
ناهو با هم می رفتن خونه.